



برخورد امام حسین (ع) با مردی که به او توهین کرد

شخصی از اهل شام به قصد حج یا مقصد دیگر به مدینه آمد. چشمش به مردی که در کناری نشسته بود افتاد. توجهش جلب شد...

شخصی از اهل شام به قصد حج یا مقصد دیگر به مدینه آمد. چشمش به مردی که در کناری نشسته بود افتاد. توجهش جلب شد. پرسید: «این مرد کیست؟» گفته شد: «حسین بن علی بن ابی طالب است». سوابق تبلیغاتی عجیبی که در روحش رسوخ کرده بود، موجب شد که دیگ خشمش به جوش آید و قربه الی الله آنچه می تواند سب و دشنام نثار حسین بن علی کند. همین که هر چه خواست گفت و عقده دل خود را گشود، امام حسین بدون آن که خشم بگیرد و اظهار ناراحتی کند، نگاهی پر از مهر و عطوفت به او کرد و پس از آن که چند آیه از قرآن، مبنی بر حسن خلق و عفو و اغماض قرائت کرد، به او فرمود: «ما برای هرنوع خدمت و کمک به تو آماده ایم» آنگاه از او پرسید: «آیا از اهل شامی؟» جواب داد: «آری». فرمود: من با این خلق و خوی سابقه دارم و سرچشمه آن را می دانم.

پس از آن فرمود: «تو در شهر ما غریبی؛ اگر احتیاجی داری حاضریم به تو کمک دهیم، حاضریم در خانه خود از تو پذیرایی کنیم، حاضریم تو را بیوشانیم، حاضریم به تو پول بدهیم.»

مرد شامی که منتظر بود با عکس العمل شدیدی برخورد کند و هرگز گمان نمی کرد با یک همچو گذشت و اغماضی روبه رو شود، چنان منقلب شد که گفت: «آرزو داشتم در آن وقت زمین شکافته می شد و من به زمین فرو می رفتم و این چنین نشناخته و نسنجیده گستاخی نمی کردم. تا آن ساعت، برای من در همه روی زمین کسی از حسین و پدرش مبعوض تر نبود و از آن ساعت برعکس، کسی نزد من از او و پدرش محبوب تر نیست.»

برگرفته از «داستان راستان» شهید مرتضی مطهری